



درس چهارم

بسیج، مدرسه عشق

کلمه بسیج با انقلاب اسلامی، امام خمینی، ولایت، دفاع مقدس، ایثار و شهادت رابطه ناگسستنی دارد. این رابطه باعث شده که بسیج همواره حافظ و نگهبان ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی باشد.

بسیج مدرسه عشق، مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته‌های رفیع آن اذان شهادت و رشادت سرداده‌اند.

امام خمینی (ره)

چگونگی تشکیل بسیج

یکی از عوامل مهم پیروزی و استمرار انقلاب اسلامی، حضور باانگیزه مردم در تمام صحنه‌های مورد نیاز سیاسی و اجتماعی جامعه است.

همان‌طور که شما دانش‌آموزان عزیز می‌دانید، با پیروزی انقلاب اسلامی توطئه‌های همه‌جانبه دشمنان برای خاموش کردن شعله‌های فروزان نظام جمهوری اسلامی ایران شروع شد.^۱

در چنین شرایطی تنها عاملی که می‌توانست مانع موفقیت دشمنان نظام شود، حضور مستمر و سازماندهی شده مردم بود، زیرا حضور انسان‌های مؤمن و باانگیزه، فداکار و آموزش دیده، همچون سدی محکم در برابر توطئه‌گران مانع تحقق اهداف آنها می‌شود.

امام خمینی (ره) به عنوان رهبر اندیشمند و آینده‌نگر نظام اسلامی ایران، این ضرورت را به درستی تشخیص داده و در تاریخ ۵ آذر ۱۳۵۸ دستور تشکیل ارتش بیست‌میلیونی (بسیج) را صادر فرمود. زمانی که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران دستور تشکیل بسیج را صادر کرد کمتر کسی می‌توانست فکر کند که این آینده‌نگری چه نقشی در حفظ و بقای نظام نوپای اسلامی ایران خواهد داشت.

مفهوم بسیج

مفهوم بسیج با دفاع از اصول و ارزش‌های دینی، مقاومت در برابر دشمنان، پایداری در مقابل متجاوزان و ایثار و فداکاری برای حفظ استقلال و سربلندی میهن ما درهم آمیخته است.

۱- در رابطه با این توطئه‌ها در درس دفاع مقدس نکاتی اشاره شده است.



برهمن اساس حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، فرمانده کل قوا، بسیج را این‌گونه تعریف کردند: «بسیج عبارت است از مجموعه‌ای که در آن پاک‌ترین انسان‌ها، فداکارترین و آماده به کارترین جوانان کشور، در راه اهداف عالی این امت، و برای به کمال رساندن و به خوشبختی رساندن این کشور جمع شده‌اند.»

نقش بسیج در دفاع از سرزمین اسلامی ایران

هنوز ۹ ماه از فرمان امام خمینی مبنی بر تشکیل بسیج نگذشته بود که صدام، با حمایت قدرت‌های سلطه‌گر، جنگی را بر کشور ما تحمیل کرد که ۸ سال طول کشید.

در شرایط آن روز که ارتش و سپاه پاسداران تجهیزات مناسب، نیروی انسانی کافی و آمادگی لازم برای ورود به یک جنگ گسترده را نداشتند، جمعی از انسان‌های مؤمن، فداکار و مقاوم با عنوان بسیجی به کمک مدافعان میهن شتافتند و با همراهی نیروهای باایمان و شجاع ارتش و سپاه، در راه دفاع از سرزمینشان حماسه‌هایی آفریدند که ملت ایران هرگز آن را فراموش نخواهد کرد. در آن زمان که همه دشمنان نظام نوپای اسلامی به کمک صدام شتافتند و تمام امکانات و تجهیزات نظامی موردنیاز را در اختیار او گذاشتند، سلاح نیروهای بسیجی ایمان، اعتقاد، ایثار و فداکاری بود که به‌وسیله آن به مقابله دشمن رفتند و پس از ۸ سال پایداری و ایستادگی متجاوزین را از خاک میهن بیرون راندند.

ایزار دشمن عبارت از تجهیزات است. تجهیزات در مقابل نیروی ایمان و شور و عشق و اراده مردم، کارایی ندارد. مدرن‌ترین تجهیزات در مقابل یک نیروی مقاوم ایستاده شهادت‌طلب، از کار بازمی‌ماند.

مقام معظم رهبری

نیروهای بسیجی مردم عادی کوچه و خیابان‌های میهن اسلامی ما بودند که پس از تجاوز دشمن به کشورشان، احساس تکلیف کردند و برای دفاع از سرزمین ایران به مناطق جنگی شتافتند.

رزمندگان بسیجی معتقد بودند که برای حفظ استقلال جمهوری اسلامی ایران و ارزش‌های به‌دست آمده از انقلاب اسلامی باید در مقابل متجاوزین پایداری کرد.

آنها دفاع در برابر ظالمین را از سرور شهیدان حضرت امام حسین (ع) آموخته بودند، و شهادت در این راه مقدس را پاداشی بزرگ از جانب خداوند می‌دانستند.

کسانی که در دوران پرافتخار ۸ سال دفاع از سرزمین اسلامی ایران در برابر صدام متجاوز مبارزه می‌کردند، با وجود آن که می‌دانستند احتمال شهادت در این راه بسیار است، هیچ وقت ترس و تردید به دل راه ندادند.

آنها مطمئن بودند که اگر در این راه به شهادت برسند، جوانان دیگری هستند که پرچم مقاومت را در دست بگیرند و راه آنها را ادامه دهند. شهیدان دوران دفاع مقدس الگوهای ماندگار ایثار، فداکاری و شجاعت هستند که ملت ایران و خصوصاً جوانان میهن ما هرگز آنها و راه پرافتخارشان را فراموش نخواهند کرد.

در این قسمت از درس با یکی از جوان‌ترین فرماندهان شهید دوران دفاع مقدس آشنا می‌شویم.

شهید حسن باقری را بهتر بشناسیم



روز ۲۵ اسفند سال ۱۳۳۴ در یکی از محله‌های تهران کودکی به دنیا آمد که خانواده مذهبی این کودک نام غلامحسین را برای او انتخاب کردند. غلامحسین در سال ۱۳۵۴ پس از گرفتن دیپلم ریاضی در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته دامپروری دانشگاه ارومیه پذیرفته شد.

او در سال ۱۳۵۶ به علت فعالیت‌های مذهبی و سیاسی از دانشگاه اخراج و در همان سال به خدمت سربازی اعزام شد، اما با فرمان امام خمینی مبنی بر فرار سربازان از پادگان‌ها، سربازی را ترک کرد و به صف مبارزان پیوست.

او در دوران مبارزه با رژیم شاه نام مستعار حسن باقری را برای خود انتخاب کرد، نامی که بعدها در سپاه پاسداران و دوران دفاع مقدس نیز برایش باقی ماند.

حسن باقری در سال ۱۳۵۸ در کنکور سراسری دانشگاه‌ها در رشته علوم انسانی شرکت کرد و در رشته حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد.

او در اوایل سال ۱۳۵۹ به عضویت سپاه پاسداران درآمد و از ابتدای جنگ تحمیلی تحصیل در دانشگاه را رها و دفاع از سرزمین ایران اسلامی را انتخاب کرد. باقری پس از حضور در مناطق جنگی جنوب کشور، واحد اطلاعات و عملیات سپاه را به منظور دستیابی به اطلاعات دقیق از مواضع نیروهای دشمن راه‌اندازی کرد.

حسن باقری با وجود جوانی، به علت داشتن استعداد، توانایی فوق‌العاده و دارا بودن لیاقت و شجاعت به عنوان یکی از معاونان ستاد عملیات جنوب کشور انتخاب شد و در شکستن محاصره شهر سوسنگرد توسط رزمندگان اسلام نقش مؤثری ایفا کرد. او همچنین به عنوان فرمانده یکی از محورها در عملیات ثامن‌الائمه که منجر به شکستن محاصره آبادان شد، ایمان و شجاعت خود را در راه دفاع از میهن آشکار کرد.

شهید باقری هنگامی که فرمانده قرارگاه‌های عملیاتی نصر و کربلا بود نقش بسیار مؤثری در عملیات‌های فتح‌المبین، بیت‌المقدس و رمضان داشت.

او یکی از طراحان عملیات بزرگ بیت‌المقدس بود. طرحی که طی ۲۰ شبانه‌روز در قرارگاه عملیاتی کربلا، با حضور فرماندهانی همچون شهید علی صیاد شیرازی، غلامعلی رشید، محسن رضایی، یحیی رحیم صفوی و تعداد دیگری از فرماندهان ارتش و سپاه بررسی شد و سپس به تصویب نهایی رسید. شهید باقری معمولاً یک یا دو ساعت پس از هدایت اولیه نیروهای عملیاتی، در منطقه نبرد حضور می‌یافت و وضعیت مناطق تصرف شده را از روی نقشه با اهداف از پیش تعیین شده نظارت و مراقبت می‌کرد.

سرلشکر رحیم صفوی از هم‌زمان شهید باقری می‌گوید: حسن باقری جزء طراحان عملیات‌های مهمی از جمله شکستن محاصره آبادان، فتح‌المبین و آزادسازی خرمشهر بود. سردار صفوی معتقد است که باقری به حق یکی از نوابغ جنگ تحمیلی است. شهید باقری هر شب پیش از خواب عملکرد آن روزش را یادداشت می‌کرد و معمولاً آخرین نفری بود که به خواب می‌رفت. او در سخت‌ترین شرایط نیز صبور و آرام بود و با خونسردی و تدبیر عمل می‌کرد.

شهید باقری با حمایت مقام معظم رهبری که در آن زمان نماینده امام خمینی در شورای عالی دفاع بودند در یکی از جلسات شورا شرکت می‌کند و در حضور فرماندهان عالی‌رتبه ارتش و مسئولین کشور پای تابلو می‌رود و در کمال خونسردی و اطمینان با

استفاده از نقشه، وضعیت نیروهای دشمن را در منطقه عملیاتی ترسیم و مشخص می‌کند که آن‌ها در چه نقاطی چه تعداد تانک دارند، خاکریزها و میدان مین آن‌ها در کجا واقع است و تمام فرماندهان و مسئولین حاضر در آن جلسه شهید باقری را تحسین می‌کنند که این جوان چگونه و از کجا این اطلاعات را به دست آورده است.

استعداد و خلاقیت شهید باقری در کنار ایمان، شجاعت و درایت آن شهید، مورد تحسین تمام کسانی بود که او را از نزدیک می‌شناختند.

سرانجام حسن باقری یکی از فرماندهان جوان دوران دفاع مقدس در ۹ بهمن سال ۱۳۶۱ و هنگامی که در منطقه عملیاتی فکه مشغول شناسایی نیروهای دشمن برای اجرای عملیات بعدی بود، مورد اصابت گلوله خمپاره قرار گرفت و روح بزرگش به شهدای اسلام پیوست.

بسیج پس از دوران دفاع مقدس

پس از پایان جنگ تحمیلی، دشمنان انقلاب اسلامی به این نتیجه رسیدند که با تهاجم نظامی نمی‌توانند به اهداف خود برسند. به همین جهت نوع تهاجم از نظامی به فرهنگی و از جنگ سخت به جنگ نرم تغییر کرد.^۱ تغییر در شیوه تهاجم دشمنان باعث شده تا شیوه دفاع نیز متناسب با آن انتخاب شود. بنابراین در شرایط کنونی وظیفه مهم سازمان بسیج و نیروهای بسیجی مقابله با تهاجم فرهنگی و جنگ نرم دشمنان است.

بسیج و اقشار مختلف مردم

برای این که همه گروه‌های مردمی بتوانند در حفاظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی نقش داشته باشند، بسیج دانش‌آموزی، بسیج دانشجویی، بسیج فرهنگیان و ... به وجود آمده است تا افراد مؤمن و معتقد به نظام جمهوری اسلامی بتوانند در حفظ و استمرار حرکت انقلاب اسلامی سهم باشند.

بسیج دانش‌آموزی

بسیاری از رزمندگان دوران دفاع مقدس جوانان دانش‌آموزی بودند که با صدور فرمان امام خمینی (ره) برای مقابله با دشمن متجاوز، احساس وظیفه کردند و دفاع از دین و سرزمین خود را بر ماندن در کلاس ترجیح دادند.



آن‌ها دانش‌آموزان مکتب امام حسین (ع) بودند و درس مبارزه با ظلم و مقاومت در برابر ظالم را از آن حضرت آموخته بودند.

۳۶۰۰۰ نفر از دانش‌آموزان کشورمان، در طول ۸ سال دفاع مقدس به شهادت رسیدند تا سرزمینی که جوانانش پرچم یاحسین (ع) را در دست دارند، ایستاده و پایدار بماند.

در راستای اهداف مقدس دانش‌آموزان شهید، بسیج دانش‌آموزی تلاش می‌کند با جذب دانش‌آموزان علاقمند، در مسیر رشد علمی و معنوی و پیشرفت جامعه اسلامی حرکت نماید.

۱- شما دانش‌آموزان عزیز در درس اول این کتاب با تهاجم فرهنگی آشنا شدید و در درس ۹ با جنگ نرم و جنگ روانی آشنا خواهید شد.

به همین جهت و به منظور رسیدن به اهداف ارزشمند نظام اسلامی و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی، موارد زیر جزء برنامه‌ها و وظایف بسیج دانش‌آموزی می‌باشد:



- ۱- تقویت اعتقادات دینی و آگاهی سیاسی دانش‌آموزان؛
- ۲- تربیت دانش‌آموزانی منطبق با الگوهای دینی؛
- ۳- مشارکت دانش‌آموزان در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، سازندگی و...؛
- ۴- تقویت توان علمی دانش‌آموزان و تشکیل انجمن‌های علمی و ادبی؛
- ۵- آموزش رشته‌های مختلف ورزشی و برگزاری اردوهای متنوع و با نشاط.

یکی از فعالیت‌های مهم بسیج دانش‌آموزی برگزاری اردوهای راهیان نور است که با هدف آشنا کردن دانش‌آموزان با ارزش‌های دفاع مقدس از طریق مشاهده مناطق عملیاتی صورت می‌گیرد.

فعالیت‌های بسیج

همان‌طور که اشاره شد در دوران کنونی، مهم‌ترین وظایف بسیج، فعالیت‌های غیرنظامی و فرهنگی است که به شرح زیر می‌باشد.

۱- فعالیت‌های علمی و پژوهشی: بسیج در این رابطه تلاش می‌کند تا کشور با سرعت بیشتری در مسیر رشد علمی حرکت کند.

برخی از فعالیت‌های بسیج در این زمینه عبارتند از:

(الف) تلاش در جهت تربیت نیروی انسانی متعهد و متخصص؛

(ب) کشف و پرورش استعدادهاى علمى کشور؛

(ج) تشویق و معرفی مخترعان و متفکران بسیجی.

۲- فعالیت‌های فرهنگی و هنری: فعالیت‌های فرهنگی و هنری بسیج در راستای پیشرفت‌های فرهنگی و رشد معنویت در جامعه و پرکردن بخشی از اوقات فراغت جوانان از طریق انجام فعالیت‌های مفید و سالم صورت می‌گیرد.

برخی از این فعالیت‌ها به شرح زیر می‌باشد:

(الف) تشکیل کانون‌های فرهنگی و انجام فعالیت‌های قرآنی؛

(ب) برگزاری مسابقات و جشنواره‌های فرهنگی و هنری؛

ج) فعالیت در زمینه گسترش امر به معروف و نهی از منکر.

۳- فعالیت‌های سیاسی: در این رابطه بسیج زمینه‌ساز رشد سیاسی و حضور مردم در صحنه‌های سیاسی جامعه است. بسیج تلاش می‌کند در ایجاد وحدت ملی، پیوند مردم با ولایت و ... نقش مؤثری داشته باشد.

برخی از فعالیت‌های این بخش عبارتند از:

الف) تلاش در جهت بالا بردن آگاهی سیاسی مردم؛

ب) حضور در صحنه‌های مهم سیاسی، اجتماعی مانند انتخابات، راهپیمایی‌ها، نمازهای جمعه و جماعت و ...

ج) ترویج و تبلیغ اندیشه‌های سیاسی امام خمینی و مقام معظم رهبری.

۴- فعالیت‌های سازندگی و امدادسانی: در این رابطه بسیج می‌کوشد با نهادهای مختلف همکاری نموده و در سازندگی

میهن اسلامی مشارکت نماید.

برخی از این فعالیت‌ها عبارتند از:

الف) برگزاری اردوهای جهادی به منظور سازندگی روستاهای مناطق

محروم؛

ب) همکاری با دولت در اجرای طرح‌های اجتماعی، سازندگی، بهداشت و

درمان و ...؛

ج) همکاری در امدادسانی به آسیب‌دیدگان حوادثی مانند زلزله، سیل و ...

۵- فعالیت‌های ورزشی: بسیج سعی می‌کند با برنامه‌های زیر بخشی از

اوقات فراغت جوانان را با ورزش پرنموده و از این راه در رشد ورزش کشورمان

نقش مؤثری داشته باشد.

الف) تشکیل کانون‌های ورزشی بسیج؛

ب) گسترش ورزش‌های همگانی، محلی و بومی؛

ج) تقویت ورزش قهرمانی متناسب با فرهنگ اسلامی؛

د) ترویج فرهنگ جوانمردی در ورزش.



هشت سال دفاع مقدس

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور ما از یک نظام وابسته به قدرت‌های بیگانه تبدیل به یک نظام مستقل به نام جمهوری اسلامی ایران شد. پایگاه‌های نظامی بیگانگان در کشور ما برچیده و کلیه مستشاران نظامی ارتش که بیشتر آن‌ها آمریکایی بودند، از میهن ما خارج شدند و بسیاری از نظامیان وابسته به حکومت شاه نیز از ارتش ایران پاکسازی شدند. حکومت کشور ما که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، دوست و متحد رژیم اشغالگر سرزمین فلسطین بود، تبدیل به دشمن اشغالگران قدس عزیز و دوست مردم مظلوم فلسطین شد. از آن پس، دیگر ایران پایگاه بیگانگان در منطقه خاورمیانه نبود، بلکه تبدیل به دوست و یاور مظلومان و ستم‌دیدگان شد.

با سقوط نظام شاهنشاهی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس حمایت از مظلومان و مسلمانان و مخالفت با قدرت‌های ستمگر شکل گرفت. برای قدرت‌هایی که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از کشور ما به عنوان نماینده خود در منطقه استفاده می‌کردند، قابل تحمل نبود که ایران اسلامی در جهت مخالفت با منافع ناحق آن‌ها عمل نماید. این عوامل باعث شد که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروهک‌های ضدانقلاب با حمایت و تحریک بیگانگان و با شعارها و عناوین فریبنده در جهت خواست و منافع دشمنان فعالیت نمایند.

ترور شخصیت‌های برجسته و انقلابی میهن هم‌چون شهید سرلشکر محمدولی قری، شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر محمد مفتاح و...، تحریک قومیت‌ها برای خودمختاری، فعالیت مسلحانه گروه‌های ضدانقلاب در برخی از شهرها و مناطق مرزی کشور و... که همگی از طرف بیگانگان و دشمنان ملت ایران سرچشمه می‌گرفت، بخشی از حوادثی بود که به منظور از بین بردن و یا منحرف کردن انقلاب اسلامی صورت گرفت ولی تمامی آن‌ها با رهبری هوشمندانه امام خمینی (ره) و مقاومت و پایداری مردم ایران با شکست مواجه گردید. علاوه بر این مشکلات، ارتش کشور ما در آغاز حمله صدام به ایران، به علت خروج مستشاران نظامی خارجی، اعدام چند نفر از سران نظامی که در کشتار مردم بی‌گناه نقش داشتند، فرار تعدادی از فرماندهان و پاکسازی تعدادی از نظامیان وابسته به حکومت شاه، از انسجام و استحکام لازم برای دفاع در مقابل متجاوزین برخوردار نبود. همچنین سپاه پاسداران یک نهاد انقلابی نوپا بود که تازه، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸، تأسیس شده بود و به همین جهت نیروی انسانی لازم، امکانات مورد نیاز و آمادگی کافی برای مقابله با یک تهاجم وسیع به کشور را نداشت.

در چنین شرایطی صدام که وقوع انقلاب اسلامی در ایران را به ضرر حکومت دیکتاتوری خود می‌دانست، با تحریک و حمایت قدرت‌های سلطه‌گر، تهاجم و تجاوز سراسری خود را در طول بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر از مرزهای جنوب و غرب سرزمین ما آغاز کرد.

صدام با ارتش مجهزی که فرماندهی آن را خودش برعهده داشت، فکر می‌کرد که در مدت یک هفته با اشغال میهن ما بخشی از این سرزمین را به کشور عراق ملحق خواهد کرد.

چگونگی تهاجم نظامی ارتش صدام به کشورمان را از زبان یکی از دانش‌آموزان خرمشهری آن دوران باهم می‌خوانیم.

«روز سی و یک شهریور ماه ۱۳۵۹ ساعت بین ده و نیم، یازده صبح بود که با غرش ده‌ها هواپیما سراسیمه، بیرون دویدیم. شاید ۲۰-۳۰ هواپیما همزمان در آسمان خرمشهر پرواز می‌کردند. زن و مرد و بچه همگی وحشت‌زده و هراسان به کوجه‌ها ریخته بودند.

چند دقیقه بعد همگی بی‌اختیار به سوی نیزاری که در پشت منطقه مسکونی قرار داشت، هجوم بردیم. صدای انفجارهای ناشی از بمباران همه را تکان داد. دقیقاً معلوم نبود کجا را زده‌اند اما از طرف گمرک و نیروی دریایی دود غلیظی به آسمان بلند بود.

رادیو را روشن کردیم تا ببینیم چه خبر است اما بی‌فایده بود. انگار تمام کشور غافلگیر شده بود. از آن ساعت تا ۲ بعدازظهر که رادیو از شروع رسمی جنگ توسط رژیم بعثی عراق خبر داد، صدبار مردیم و زنده شدیم. شب در مسجد جامع قیامتی بود، همه آمده بودند تا ببینند چه باید کرد...»^۱

صدام حاکمی ظالم، دیکتاتور و قدرت‌طلب بود که با حمایت و پشتیبانی قدرت‌های استکباری قصد داشت با حمله به ایران، غارت منابع اقتصادی و اهانت به فرهنگ و اعتقادات دینی ملت ما، استقلال و عزت ما را زیر پا بگذارد. اما نه صدام و نه حامیان تجاوز به خاک میهن ما، نمی‌دانستند که وقتی پای اعتقادات و استقلال سرزمین ایران در میان باشد، ملت ما ساکت نمی‌نشیند و با تمام توان ایستادگی و مقاومت می‌کند.

ارتش صدام در تهاجم نظامی به کشور ما که در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ آغاز شد، بخش وسیعی از مناطق جنوب و غرب ایران را به اشغال خود درآورد. شما در نقشه زیر مناطق اشغال شده توسط متجاوزان را مشاهده می‌کنید.





پرسش : با استفاده از نقشه، شهرهای اشغال شده توسط ارتش صدام را در جدول زیر بنویسید.

نتیجه بحث کلاس	پاسخ دانش آموز

امام خمینی به عنوان رهبر و راهنمای مردم با اعتماد و اطمینانی که از ایمان او به قدرت خداوند سرچشمه می‌گرفت، ملت بزرگ ایران را به ایستادگی و نترسیدن از دشمن دعوت نمود : «من از ملت بزرگ ایران خواهانم که در هر مسئله‌ای که پیش می‌آید، قوی باشند، قدرتمند باشند، متکی به خدای تبارک و تعالی باشند و از هیچ چیز باک نداشته باشند. ما از آن قدرت‌های بزرگ نترسیدیم، این [صدام] که قدرتی ندارد، عراق که چیزی نیست.»



چند نفر از رزمندگان اسلام در ملاقات با امام خمینی (ره)

پایداری خرمشهر

خرمشهر مظهر پایداری و مقاومت مردم ایران در طول هشت سال دفاع مقدس شد. زیرا پیر و جوان خرمشهری و نیز رزمندگانی که از شهرهای مختلف ایران خود را به آنجا رسانیدند، در مقابل چند لشکر مجهز به توپ و تانک دشمن برای حفظ این شهر مقاومت کردند. یکی از آن رزمندگان، نوجوان ۱۴ ساله‌ای به نام بهنام محمدی بود که با وجود سن کم و جثه کوچک، مردانه در مقابل دشمن ایستادگی کرد : توصیف این رزمنده نوجوان را از زبان یکی از شاهدان واقعه می‌خوانیم : «...بهنام محمدی به سبب کوچکی جثه‌اش که کم‌تر توجه دشمن را جلب می‌کند. غالباً سرکوبه‌ها و خیابان‌های فرعی به دیده‌بانی می‌پردازد و بچه‌ها را از نقاط نفوذ دشمنان مطلع

می‌سازد. علاوه بر این، با شجاعت، زرنگی، شادابی و حرف‌های بچگانه به رزمندگان روحیه می‌بخشد. در این روزها که فشار سختی بر جسم و جان بچه‌ها وارد می‌آید، مشاهده نوجوانی ۱۴ ساله که از فرط کوچکی تفنگ ژ-۳ اش روی زمین کشیده می‌شود و عاشق امام، انقلاب و شهادت است، تسکین بر دردهاست. بهنام بر اثر ترکشی که به قلب کوچکش اصابت کرده است، همه را در فراق خود می‌سوزاند...»^۱



نوجوان شهید بهنام محمدی

سرانجام در روز چهارم آبان ماه ۱۳۵۹ خرمشهر قهرمان که شاهد ایستادگی و حماسه‌آفرینی فرزندان رشید ملت ایران بود، پس از ۳۴ روز مقاومت و پایداری به اشغال ارتش صدام درآمد. پس از سقوط خرمشهر، اشغالگران بر روی دیوارهای شهر نوشتند: «جئنا لنبقی» (آمده‌ایم تا بمانیم). مطبوعات رژیم صدام نیز به صورت رسمی اعلام کردند. «محمّره (خرمشهر) سرزمین اجدادی ماست و نیروهای مسلح عراق آن شهر را برای ابد باز پس گرفتند.» شخص صدام نیز سرمست از این پیروزی ادعا کرد: «اگر ایرانی‌ها بتوانند خرمشهر را پس بگیرند، من کلید شهر بصره را به آن‌ها خواهم داد.»

پرسش: به نظر شما ایمان به خدا چه رابطه‌ای با استقامت و پایداری مردم در برابر دشمنان دارد؟

نتیجه بحث کلاس	پاسخ دانش آموز

هم‌زمان با اشغال خرمشهر و چند شهر دیگر، شهر مقاوم آبادان نیز در محاصره دشمن قرار گرفت و هر لحظه امکان داشت با از دست رفتن این شهر، دیگر شهرهای استان خوزستان نیز با خطر جدی مواجه شوند. اما مردم و رزمندگان مقاوم با استفاده از تجربیات به‌دست آمده از مقاومت در خرمشهر، دشمن را در چند کیلومتری شهر آبادان متوقف کردند ولی شهر برای مدتی در محاصره ماند. در چنین وضعیتی امام خمینی (ره) به عنوان فرمانده کل قوا به نیروهای مسلح ایران دستور شکسته شدن محاصره آبادان را صادر نمودند. با این پیام نیروهای رزمنده ارتش و سپاه به همراه رزمندگان بسیجی در مهر ماه ۱۳۶۰ در عملیاتی به نام «ثامن‌الائمه» برخی از مناطق اشغال شده را آزاد نموده و محاصره آبادان را درهم شکستند.

این عملیات خودباوری و اعتماد به نفس فرماندهان و رزمندگان را افزایش داد و باعث شد تا نیروهای رزمنده با ایمان و توکل بر خدا در چند عملیات متوالی، بخش‌های دیگری از مناطق اشغال شده کشورمان را از متجاوزان پس بگیرند. پس از این عملیات‌ها دشمنان نیز اعتراف کردند که متجاوزان در مقابل ایمان و جهاد رزمندگان توان مقاومت ندارند:

«یک نیروی عجیب و غریب نظامی از سربازان حرفه‌ای، روحانیان، شبه نظامیان محلی و بچه‌های مدرسه‌ای ۱۳ ساله که همگی با یک التهاب اسلامی شدید به یکدیگر متصل می‌شوند، بن‌بست طولانی جنگ خلیج فارس را با تارومار کردن نیروهای سنگر گرفته عراقی شکستند.»^۱

آزادسازی خرمشهر

پس از آزاد شدن مناطقی از خوزستان در چند عملیات پی‌درپی توسط رزمندگان ارتش، سپاه و نیروهای بسیجی که با هدایت و رهبری امام خمینی و ایمان و ایثار رزمندگان به‌دست آمد، زمان آن فرارسید تا فرزندان مقاوم ملت ایران با توکل بر خداوند و جهاد و ایثار در راه خدا، خرمشهر را از متجاوزان پس بگیرند.



مسجد جامع خرمشهر پس از آزادسازی

عملیات بیت‌المقدس به منظور آزادسازی خرمشهر در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۰ آغاز شد و در چهار مرحله که جمعاً ۲۳ روز طول کشید، بخش‌هایی از خاک میهن آزاد شد و متجاوزین که آمده بودند تا بمانند در مقابل ایمان و ارادهٔ رزمندگان اسلام توان مقاومت را از دست دادند.

ارتش صدام با دادن تلفات زیاد و به اسارت درآمدن بیش از ۱۸۰۰۰ نفر از نیروهایش درهم شکست. سرانجام در تاریخ سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱ خرمشهر قهرمان آزاد شد و پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران بار دیگر بر فراز گلدسته‌های مسجد جامع این شهر به اهتزاز درآمد.

پرسش: چرا امام خمینی (ره) پس از فتح خرمشهر به دست رزمندگان اسلام فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.»

نتیجهٔ بحث کلاس	پاسخ دانش‌آموز

پس از آزادسازی خرمشهر، رزمندگان شجاع میهن در طی عملیات‌های متعددی بخش‌های دیگری از مناطق اشغال شدهٔ کشورمان را از متجاوزین پس گرفتند که در زیر به چند مورد از عملیات‌های مهم اشاره می‌شود:

- ۱- عملیات خیبر: در این عملیات جزیرهٔ مجنون به مساحت ۱۶۰ کیلومتر مربع آزاد شد.
- ۲- عملیات بدر: در این عملیات بخش وسیعی از مناطق مهم و نفت‌خیز هورالهویزه و چندین روستای منطقه آزاد شد.
- ۳- عملیات کربلای ۱: در عملیات کربلای یک شهر مرزی مهران از متجاوزین پس گرفته شد.
- ۴- عملیات کربلای ۵: در عملیات کربلای ۵ که در منطقه شلمچه انجام شد و ۴۵ روز طول کشید، ماشین جنگی دشمن منهدم شد و تعداد زیادی از نیروهای متجاوزین از بین رفتند.



سرانجام پس از آنکه بخش‌های وسیعی از مناطق اشغال شده کشورمان توسط رزمندگان پرتوان میهن اسلامی از متجاوزین پس گرفته شد، جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام کرد و در نهایت در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ با پذیرش قطعنامه توسط ایران و عراق، جنگ هشت ساله به پایان رسید.

اگرچه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با پذیرش توقف جنگ توسط طرفین به پایان رسید اما ما خود را پیروز این میدان می‌دانیم، زیرا:

۱- مهم‌ترین هدف دشمنان از تحمیل جنگ هشت ساله، ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی ایران بود که با دفاع قهرمانانه مردم میهن، به این هدف نرسیدند.

۲- هدف دیگر دشمنان از تجاوز به ایران، جدا کردن خوزستان از میهن عزیز ما بود که با ایثارگری‌های رزمندگان، موفق به این عمل نشدند.

۳- هدف دیگر دشمنان ما لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر^۱ و از بین بردن حق حاکمیت ایران بر اروندرود بود که با مقاومت و پایداری ملت ما این هدف هم تحقق پیدا نکرد.

۴- علاوه بر موارد فوق، ما در این جنگ اجازه ندادیم حتی یک وجب از خاک میهن‌مان در اشغال متجاوزان باقی بماند.

از این رو وقتی دفاع و پایداری ملت ما باعث شد که هیچ‌یک از اهداف دشمنان تحقق پیدا نکند، می‌توانیم ادعا کنیم که ما پیروز میدان جنگ هستیم.

در کنار مواردی که به عنوان دلایل پیروزی در جنگ به آن اشاره کردیم، در دوران دفاع مقدس شاهد اتحاد و همبستگی ملت، تبعیت مردم از رهبری نظام و همکاری با مسئولین بودیم.

در این جنگ تمام اقشار مردم از سراسر کشور مشارکت داشتند، به نحوی که تمام قومیت‌های ایرانی با همه توان خود برای حفظ کشورشان در جبهه‌ها حضور یافتند و پیروان کلیه ادیان الهی نیز از سرزمینشان دفاع کردند.

در دوران دفاع از کشور آن عده از مردم هم که به هر دلیلی نمی‌توانستند در مناطق جنگی حضور داشته باشند، با ارسال کمک‌های نقدی و غیرنقدی و پشتیبانی‌های معنوی، فرزندان این آب و خاک را یاری و حمایت کردند.

زن و مرد و پیر و جوان این ملت در دفاع از کشورشان در کنار هم بودند تا پرچم سه رنگ میهن عزیز ما همچنان همراه با سرود جمهوری اسلامی ایران به اهتزاز درآید.

چرا دفاع مقدس؟

ما دوران هشت ساله جنگ تحمیلی را «دفاع مقدس» می‌دانیم، زیرا:

۱- هشت سال دفاع ما برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور بود؛

۲- استقامت ما در برابر ظالمین، اطاعت از فرمان خداوند برای دفع فتنه بیگانگان بود؛

۳- هشت سال مقاومت ما به منظور حفظ دین، قرآن و انقلاب اسلامی بود؛

۴- هشت سال ایستادگی ما برای دفع تجاوز دشمن و رسیدن به صلح و امنیت بود.

۱- این قرارداد در سال ۱۹۷۵ میلادی به میزبانی الجزایر بین کشورهای ایران و عراق منعقد شد، و براساس آن حق حاکمیت اروندرود به صورت مشترک به ایران و عراق واگذار

شد، اما صدام پس از تهاجم به کشور ما، این قرارداد را جلو دوربین‌های تلویزیونی پاره کرد و اعلام نمود که آن را به رسمیت نمی‌شناسد.

دستاوردهای داخلی هشت سال دفاع مقدس

دستاوردهای داخلی دفاع مقدس فراوان است. شما دانش‌آموزان عزیز در این درس با شش مورد از این دستاوردها آشنا می‌شوید. دستاوردهای بین‌المللی دوران دفاع مقدس نیز در کتاب آمادگی دفاعی دوره دبیرستان طرح خواهد شد.

۱- اعتماد به نفس و خودباوری: ما در طول دوران دفاع مقدس به امکانات دفاعی نیاز داشتیم و با توجه به این که غالب کشورها از فروش این امکانات به ما خودداری می‌کردند، به این نتیجه رسیدیم که باید توانمندی‌های خود را باور کنیم و با تکیه بر ایمان و توکل بر خدا و تلاش و کوشش، نیازهای جنگ را برطرف و از میهن دفاع کنیم.



۲- تولد تفکر بسیجی: تفکر بسیجی در مدرسه عشق و جهاد امام خمینی به وجود آمد و تربیت شدگان این مدرسه، زیباترین حماسه‌های ایثار و شهادت را در دوران دفاع مقدس خلق کردند.



۳- پیشرفت در صنایع دفاعی کشور: یکی از مهم‌ترین برکات جنگ، تلاش‌های جوانان مؤمن میهن ما بود که باعث پدید آمدن این جمله زیبا شد که «نیازهای ما باید به دست خودمان برطرف گردد.» ما در ابتدای جنگ برای ساخت یک گلوله معمولی هم‌ناتوان بودیم، اما در اواخر جنگ بسیاری از نیازهای دفاعی کشور را خودمان تأمین می‌کردیم. ادامه این سیر پیشرفت باعث شد که ما اکنون توان ساخت انواع تجهیزات دفاعی برای کشور، هم‌چون موشک‌های دوربرد را داشته باشیم.

۴- کسب تجارب نظامی: نیروهای سپاهی و بسیجی کشور در زمان تهاجم صدام، تجربه دفاع نظامی در مقابل دشمنان را نداشتند اما در طول هشت سال جنگ تحمیلی با تکیه بر ایمان و تلاش فراوان، رزمندگان توانمندی شدند که بزرگ‌ترین عملیات‌های نظامی را طراحی و اجرا می‌کردند.

همچنین ارتشیان مؤمن و میهن‌دوست نیز که تا آن زمان توانمندی و معلومات نظامی خود را در میدان مبارزه با دشمن تجربه نکرده بودند در طول دوران دفاع مقدس توانستند سخت‌ترین عملیات‌های زمینی، دریایی و هوایی را در میدان‌های دفاع از میهن طراحی و تجربه کنند و از آن سربلند بیرون آیند.

۵- ترویج فرهنگ ایثار و شهادت: اگرچه جنگ، ظاهری زشت و ترسناک دارد اما رزمندگان ایثارگر ما در طول هشت سال مقاومت و پایداری، صحنه‌های زیبایی پدید آوردند. آن‌ها میدان مرگ را به صحنه دعا و نیایش با پروردگار خود تبدیل کردند. آن



دلیر مردان از قدرت دین در جهت تقویت ایمانشان برای دفاع از وطن استفاده کردند و به جهانیان ثابت نمودند که با سر بند «بازها»، «یا حسین» و با شعار «الله اکبر» می‌توان در مقابل هر متجاوزی ایستادگی کرد.

۶- نقش آفرینی مساجد در دفاع از میهن: مساجد از ابتدای ظهور اسلام در نشر معارف اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. در دوران هشت سال دفاع، مساجد پایگاه بزرگی در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، اعزام نیروهای بسیجی، جمع‌آوری کمک‌های مردمی و ... برای کمک به مدافعان میهن بودند.

تعداد شهیدان، جانبازان و آزادگان ۸ سال دفاع مقدس

دانش‌آموزان عزیز، شما که تا این‌جا با دستاوردهای دوران دفاع مقدس آشنا شدید، باید بدانید که این دستاوردها به آسانی به دست نیامده و مردم ما علاوه بر زیان‌های اقتصادی که متحمل می‌شدند، سرمایه‌های معنوی فراوانی را از دست دادند تا توانستند میهن عزیزمان را از اشغال تجاوزگران پاک کنند.



در دوران جنگ تحمیلی بیش از ۱۸۸۰۰۰ نفر از رزمندگان مقاوم به شهادت رسیدند تا استقلال میهن اسلامی حفظ شود. در همین دوران بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر از جان‌برکفان میهن به درجه جانبازی رسیدند، تا ارزش‌های به‌دست آمده از انقلاب اسلامی استمرار یابد.

در دوران دفاع مقدس بیش از ۴۲۰۰۰ نفر از مدافعان با ایمان سرزمین اسلامی ایران به اسارت ارتش صدام درآمدند که با مقاومت جانانه خود در دوران اسارت، کشور و ملت ما را سربلند نمودند.

پرسش: ما چگونه می‌توانیم قدر دان خون شهدا و ایثارگری جانبازان و آزادگان میهن خود باشیم؟

نتیجه بحث کلاس	پاسخ دانش‌آموز

مردان مبارز

در طول تاریخ بشر، انسان‌های موحد بسیاری بوده‌اند که تعدادی از آن‌ها به دلیل شرایط حاکم بر جامعه خود، یکتاپرستی خویش را به کلی پنهان می‌کردند و تعدادی نیز، که معمولاً در اقلیت بودند، سعی می‌کردند تا پرستش خدای یگانه را در میان خویشان و اطرافیان خود تبلیغ نمایند. آن‌ها برای تبلیغ اعتقاداتشان گاهی جان خود را نیز ایثار می‌کردند اما حاضر نبودند از اعتقادات خود دست بردارند.

با ظهور حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام و آخرین فرستاده الهی، دوران دیگری از مبارزه با ظلم و جهل و بت‌پرستی و تبلیغ پرستش خداوند یکتا آغاز شد. حضرت محمد (ص) در طول ۲۳ سال پیامبری خود سختی‌های فراوانی را تحمل نمود تا توانست مردم را در مسیر هدایت الهی حرکت دهد. اصحاب و پیروان آن حضرت نیز به تناسب شرایط و موقعیتشان سعی می‌کردند تا با حرکت در این مسیر الگوهای مناسبی برای سایر مردم باشند.

از میان کسانی که در راه بندگی خدا حرکت نموده و پیامبر خاتم را یاری کردند و در ترویج اسلام محمدی نقش داشتند چند نفر بیش از دیگر یاران پیامبر مؤثر بوده‌اند: سلمان، عمار یاسر، ابوذر و مقداد. اینان جزء آن دسته از اصحاب رسول الله بودند که پس از رحلت پیامبر رحمت در پی عمل به وصیت ایشان مبنی بر جانشینی امام علی (ع) و هدایت مسلمین توسط آن حضرت برآمدند. در بین این چهار یار ارزشمند و با وفای پیامبر، سلمان فارسی برای ایرانیان جایگاه ویژه‌ای دارد و به همین جهت در این درس به معرفی این شخصیت بزرگ اسلام می‌پردازیم.

سلمان فارسی کیست؟

سلمان فارسی یکی از آن مردان مؤمن و مبارزی است که از دوران نوجوانی همواره تشنه حقیقت و به دنبال گوهر هدایت بود تا به ساحل سعادت و رستگاری برسد.

او سال‌های زیاد از عمرش را برای رسیدن به حقیقت و سعادت سپری کرد. رنج سفر، دوری از وطن و خویشاوندان، تحمل بردگی و سختی‌های زندگی، بهای سنگینی بود که این بزرگ مرد برای رسیدن به گمشده‌اش پرداخت تا سرانجام به مقصود رسید. سلمان فارسی در ناحیه «جی» اصفهان به دنیا آمد. نامش روزبه بود و در خانواده‌ای با آیین زردشتی بزرگ شد.

روح پاک و پرسشگر روزبه او را به سمت آیین مسیحیت سوق داد. به همین جهت، پدرش که از صاحب‌منصبان دین زردشت بود از این تصمیم فرزند به شدت خشمگین شد و روزبه را در خانه زندانی کرد تا از آیین جدیدش دست بردارد. اما روزبه به هر طریق که بود خود را آزاد کرد و با کمک برخی از نزدیکانش خود را به کاروانی که عازم شام بود رسانید تا شاید گمشده‌اش را در آن سرزمین بیابد.

روزبه پس از مدتی خدمت و عبادت در کلیساهای سرزمین شام، زمانی که از یک راهب مسیحی شنید به زودی پیامبری در سرزمین حجاز مبعوث می‌شود، برای یافتن حقیقت همراه با کاروانی عازم آن سرزمین شد.

کاروانیان در بین راه برخلاف عهد و پیمان خود عمل کردند و روزبه را به مردی یهودی فروختند. این امر سبب شد که روزبه در راه رسیدن به گم شده‌اش طعم تلخ بردگی را حس کند. آن مرد یهودی روزبه را به یکی دیگر از هم‌کیشان خود در نزدیکی یشرب، که در آن زمان مدینه‌النبی نام گرفته بود، فروخت.

روزبه در آن‌جا وقتی از پسرعموی اربابش شنید که پیامبر خاتم به مدینه آمده، هرطور بود خود را به رسول خدا (ص) رسانید و تمام ماجرای زندگی‌اش را برای آن حضرت بیان کرد و در پایان سخنانش گفت: ای رسول خدا! «اگرچه من برده‌ای بیش نیستم و هیچ مال و ثروتی ندارم اما می‌خواهم یکی از یاران و اصحاب شما باشم، پس اسلام را به من عرضه کن!» رسول خدا (ص) نیز پذیرفت و روزبه به جمع اصحاب آن حضرت اضافه شد.

روزبه وقتی اولین نمازش را پشت سر رسول خدا خواند، پیامبر (ص) او را سلمان نامید و او زیباترین احساس تمام عمرش را تجربه کرد.

ارباب سلمان بسیار سخت‌گیر بود و چند بار او را به خاطر ملاقات با رسول خدا به شدت تنبیه کرد.

سرانجام حضرت محمد (ص) با کمک اصحابش و با پرداخت مقدار زیادی طلا و کاشت چهل نهال خرما، خواسته ارباب سلمان را برآورده کرد و او توسط پیامبر خدا از بند بردگی آزاد شد.

سلمان چون مشاوری امین و یاری فداکار در خدمت اسلام و رسول گرانقدرش بود، تا این که در سال پنجم هجری خیر تجهیز دشمنان اسلام را برای پیامبر (ص) آوردند.

در چنین شرایطی پیامبر (ص) درباره شیوه دفاع از مدینه با یارانش مشورت کرد و زمانی که سلمان پیشنهاد حفر خندق (کانال) در اطراف شهر مدینه را مطرح نمود، مورد موافقت پیامبر (ص) و اصحاب آن حضرت قرار گرفت.

هر روز که می‌گذشت ارزش و اعتبار سلمان نزد پیامبر (ص) و مسلمانان بیش‌تر می‌شد و به همین جهت مهاجرین و انصار هر کدام دوست داشتند که سلمان را از خود بدانند، اما پیامبر رحمت حضرت محمد (ص) فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است.»^۱ روزی سلمان در میان جمعی از مسلمانان نشسته بود که داشتند از اصل و نسب خود می‌گفتند. در این وقت یکی از آن جمع خطاب به سلمان از او درباره اصل و نسبش پرسید.

سلمان با کمی تأمل گفت: من مسلمانم، بنده‌ای از بندگان خداوند یکتا، من گمراه بودم، خدایم با محمد هدایت‌م نمود، برده بودم خداوند توسط محمد آزادم کرد. فقیر و بی‌چیز بودم به دست محمد بی‌نیازم کرد. وقتی پیامبر متوجه این رفتار با سلمان شد، با نگاهی گلایه‌آمیز خطاب به مسلمانان فرمود: ای قریشیان! نسب افتخار‌آمیز هر کس دین اوست، مردانگی هر کس خلق و خو و شخصیت اوست و اصل و ریشه هر کس عقل و فهم اوست.

سلمان پس از رحلت رسول خدا هم همیشه در کنار امام علی (ع) بود و لحظه‌ای از او غفلت نمی‌کرد. سلمان به همراه ابوذر، مقداد و عمار یاسر اولین حلقه شیعیان امام علی را تشکیل دادند و جز با فرمان و رضایت امام کاری انجام نمی‌دادند.

پس از فتح ایران، خلیفه دوم با مشورت امام علی (ع) سلمان را به استانداری مدائن منصوب کرد. روزی که مردم مدائن در انتظار فرمانروای خود بودند، مردی را دیدند که سوار بر اسبی به همراه چند عرب می‌آید. سلمان وارد شهر شد و مردم مدائن که دانستند سلمان ایرانی و هم‌زبان خودشان است او را به گرمی پذیرفتند.

با توجه به این که سلمان حاکم مدائن بود و از بیت‌المال سهم مشخصی داشت، اما برای گذران زندگی‌اش حصیر و زنبیل می‌بافت و سهمی را که از بیت‌المال برمی‌داشت خرج فقیران و مستمندان می‌کرد. پیامبر خدا بارها در سخنانش فرموده بود: «بهشت

مشتاق سه نفر است.» تعدادی از یاران پیامبر که دوست داشتند تا بدانند که این سه نفر چه کسانی هستند. از امام علی (ع) خواستند تا از رسول الله بپرسد که آن سه نفر چه کسانی هستند؟

حضرت علی (ع) از پیامبر نام آن سه نفر را سؤال کرد و رسول خدا پاسخ داد: ای علی تو از آنان و بلکه اولین آنها هستی، پس از تو سلمان فارسی است که یاور و پیرو خوبی برای تو خواهد بود و بعد از سلمان، عمار یاسر است که همواره همراه تو خواهد بود.

سلمان در مدائن و شهرهای اطراف رفت و آمد می کرد و همزمان با رفع مشکلات مردم، پیام آور اسلام ناب و آیین تشیع و نویدبخش مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بود.

سرانجام سلمان فارسی در سال ۳۵ هجری، پس از سالها همراهی با پیامبر و امام علی (ع) و ۲۰ سال استانداری حکومت مدائن دنیای خاکی را وداع گفت. بسیاری از مردم مدائن جسم شریف او را تشییع کردند امام علی (ع) بر بیکر پاک این یار همیشه همراه پیامبر نماز خواند، سپس او را به خاک سپردند. مرقد شریف سلمان در مدائن واقع در ۲۰ کیلومتری بغداد و در نزدیک طاق کسری قرار دارد.



مرقد شریف سلمان فارسی

مردان تلاشگر، مبارز و میهن دوست در طول تاریخ کهن سرزمین ما کم نبوده اند، اما پس از استقبال از دین اسلام و پذیرش آن توسط مردم ایران، وجود مردانی که برای پیشرفت کشور، ترویج فرهنگ اسلامی و سربلندی مردم تلاش می کردند، شدت و قوت بیشتری یافت. این مردان از میان تمام اقشار مردم بوده اند و هدفشان سعادت مندی ملت ایران بوده است.

روحانیان، عالمان و دانشمندان، شاعران و نویسندگان، والیان خدمتگزار، مجاهدان و آزادی خواهان، سربازان میهن و... در این مجموعه حضور داشته اند.

بزرگ مردانی هم چون شیخ مرتضی انصاری، میرزای شیرازی، سیدجمال الدین اسدآبادی، حکیم فردوسی طوسی، سعدی شیرازی، ستارخان، باقرخان، رئیس علی دلواری، امیرکبیر، میرزا کوچک خان جنگلی، و... نام هایی هستند که همگی برای آبادانی و سرفرازی میهن، گسترش دین و عدالت، رهایی کشور از مستبدان داخلی و استقلال ایران در مقابل نفوذ و دخالت بیگانگان تلاش فراوان نموده اند.

در دوران معاصر نیز انسان های آزاده ای که در مقابل دین ستیزی و ظلم و ستم حاکمان پهلوی ایستادند، بسیار بوده اند. آن ها رنج و سختی دوران مبارزه، زندان، شکنجه و شهادت در راه خدا را انتخاب کردند تا ثابت کنند که دین خواهی مردم و حفظ استقلال ایران اسلامی چراغ روشنی است که هرگز خاموش نخواهد شد. شهید مدرس، شهید نواب صفوی، شهید سیدعلی اندرزگو، شهید رجایی و... از این دسته مردان مؤمن و مبارز میهن ما هستند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در دورانی که کشور ما مورد تهاجم وحشیانه دشمن قرار گرفت، همه مردم در مقابل این هجوم صدام ایستادند تا قامت دین و استقلال کشور ما استوار و پابرجا بماند.

از میان تعداد فراوان شهیدان دوران هشت‌ساله دفاع مقدس، چند نفر را به عنوان نمونه انتخاب و در این درس به شما دانش‌آموزان عزیز معرفی می‌کنیم تا زندگی و مبارزات آن‌ها الگوی جوانان سرزمین ما قرار گیرد.

شهید مهدی باکری را بهتر بشناسیم



در سال ۱۳۳۳ در میاندوآب پسری دیده به جهان گشود که بعدها نامش به بلندای آسمان رفیع شد. مهدی باکری در سال ۱۳۵۱ با دیپلم ریاضی دوره دبیرستان را در ارومیه به اتمام رساند و در سال ۱۳۵۶ از دانشگاه تبریز در رشته مهندسی مکانیک فارغ‌التحصیل شد.

برادر بزرگتر مهدی، به نام علی باکری، در سال ۱۳۵۳ به علت مبارزات سیاسی با رژیم شاه توسط ساواک به شهادت رسید و این سرآغاز مبارزات مردی شد که چند سال بعد و در دوران دفاع مقدس فرمانده لشکر عاشورا شد. مهدی باکری در سال ۱۳۵۸ به مدت ۹ ماه شهردار ارومیه شد و در همین مدت اندک خدماتی به مردم کرد و از خود نام نیکی به یادگار گذاشت.

مهدی باکری، با وجود این که در جهاد سازندگی مسئولیت داشت به سپاه پاسداران پیوست و در اندک مدت فرماندهی شد که رزمندگان تحت امر او فرمائش را بی‌چون و چرا اجرا می‌کردند، زیرا با چشم خود می‌دیدند که او هرچه می‌گوید، خود جلوتر از بقیه به آن عمل می‌کند.

در اسفند سال ۱۳۶۲، در عملیات خیبر، برادر کوچک‌تر مهدی باکری، به نام حمید، که معاون او در لشکر عاشورا بود به شهادت رسید. اما به علت آتش شدید دشمن، پیکر وی و تعدادی دیگر از رزمندگان در محل عملیات باقی ماند. به همین جهت چند نفر از رزمندگان لشکر عاشورا تصمیم گرفتند به جلو بروند و پیکر حمید را به عقب بیاورند، اما وقتی مهدی متوجه شد، با وجود آن که علاقه فراوانی به برادرش داشت با لحنی محکم گفت: «اگر نمی‌توانید پیکر همه شهدایی را که مانده‌اند بیاورید، بگذارید حمید هم بماند. این طوری روح حمید هم راضی‌تر است.»

شهید احمد کاظمی^۱ این واقعه را این‌گونه نقل کرده است:

«دیگر نه نیرویی می‌توانست برسد، نه آتش مقابله داشتیم، نه راهی برای رسیدن مهمات به خط. تصمیم گرفتیم بمانیم. احساس



می‌کردم راه برگشتی هم نیست ... که خمپاره شصتی آمد خورد کنارمان و ... دیدم حمید افتاد و ... دیدم ترکش آمد خورد به گلویش و ... دیدم خون از سرش جوشید روی خاک و ... دیدم خون راه باز کرد آمد جلو ... دیدم دارم صدایش می‌زنم حمید و ... دیدم خودم هم ترکش خورده‌ام و ... دیدم بی‌سیمچی‌ام آمد خون دستم را دید و اصرار کرد بروم عقب.»^۲

مهدی حواسش رفت به بچه‌های سنگر و من دور از چشم او به کسی

۱- یکی از فرماندهان شجاع و دلاور دوران دفاع مقدس که در سال ۱۳۸۴ در حالی که فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود، در سقوط هواپیما به شهادت

رسید.

۲- به مجنون گفتم زنده بمان - کتاب حمید باکری / ص ۵۷

گفتم: «برو جنازه حمید را بردار بیاور.» مهدی گفت: «لازم نیست، بگذار بماند.» فکر کردم نشنیده یا نمی‌داند یا یک حدس دیگر زده. گفتم «من داشتم یک دستور دیگر به ...» گفت: «من می‌دانم حمید شهید شده.» گفتم: «پس بگذار بروند بیاورند.» گفت: «نمی‌خواهد.» گفتم: «چی را نمی‌خواهد؟ الآن وقتش است. شاید بعد نشود.» گفت: «می‌گویم نمی‌خواهد.» گفتم: «ولی من می‌گویم بروند بیاورندش.» گفت: «وقتی می‌گویم نمی‌خواهد، یعنی نمی‌خواهد.» گفتم: «چرا؟» گفت: «هروقت جنازه بقیه را رفتیم آوردیم، جنازه حمید را هم می‌آوریم.» اصرار کردم «بگذار بچه‌ها شب بروند حمید را بیاورند. هنوز دیر نشده.» سرتکان داد و گفت نه. گفت: «این قدر اصرار نکن احمد، یا همه با هم یا هیچ‌کس»^۱.

مهدی، فرمانده لشکر عاشورا، خود نیز در جریان عملیات بدر، وقتی از طریق بی‌سیم تنهایی و غربت تعدادی از رزمندگان را احساس می‌کند، با قایق موتوری به آن طرف رودخانه می‌رود و خود را به آن‌ها می‌رساند. او پس از نبردی حماسی با دشمن، گلوله‌ای به سرش اصابت می‌کند و به سختی مجروح می‌شود. وقتی او را داخل قایق می‌گذارند تا به عقب بیاورند گلوله آر.بی. جی دشمن به قایق می‌خورد و پیکر پاک او را به اعماق آب‌ها می‌برد، اما روحش به بلندای آسمان به پرواز درمی‌آید.

یکی از هم‌زمان شهید مهدی باکری واقعه شهادت او را این‌گونه نقل می‌کند.^۲

من شهادت مهدی را به چند مرحله تقسیم می‌کنم. یعنی معتمد او چند بار شهید شده. قنبرلو می‌گفت: «آقامهدی [با ذکر آیه‌ای از قرآن] شلیک می‌کرد. آیه‌ای که همیشه قبل از سخنرانی‌هایش می‌گفت. یک دفعه دیدم آقا مهدی پرت شد، افتاد عقب. رفتم جلو دیدم تیرخورده توی سرش. تا رفتم او را بردارم حس کردم نفس آخرش را کشید و در دم شهید شد. به خودم گفتم حالا چه کار کنم توی این بی‌کسی و تنهایی! به بچه‌ها گفتم بلند شوید برویم عقب. آقا مهدی را بلند کردم، بردم رساندم به قایقی که آن‌جا بود.» من این را اولین مرحله شهادت مهدی می‌دانم، که به سرش تیر خورد.

قنبرلو می‌گفت: «آقا مهدی را گذاشتیم توی قایق، زدیم به دجله، حرکت کردیم رفتیم پیش. به قایق و ما و آب از همه طرف تیر می‌زدند؛ آر.بی. جی هم می‌زدند. ما هیچ کاری از دست‌مان بر نمی‌آمد، جز دعا. وسط دجله بودیم که یک آر.بی. جی آمد خورد به قایق و منفجرش کرد. از انفجار چیزی یاد نمی‌آید. فقط یک دفعه دیدم توی آبم؛ و از قایق و بقیه خبری نیست.

من این را دومین مرحله شهادت مهدی می‌دانم، که به جنازه‌اش آر.بی. جی زدند. قنبرلو می‌گفت: «خودم را از آب کشیدم بیرون و دیدم قایق دارد در آب می‌سوزد. علتش هم آن باک پشت قایق بود و بنزینی که داشت. پس قایق و آن جنازه‌ها هم حتماً از آن آتش سوخته‌اند.»

من این را سومین مرحله شهادت مهدی می‌دانم، که جنازه‌اش را با آتش سوزاندند؛ و چهارمین مرحله شهادتش وقتی بود که جنازه‌اش توی دجله غرق شد. درست شبیه خواص‌هایی که جنازه‌هاشان را آب با خودش برد و هرگز نیاورد. مهدی از هیچ‌کدام از نیروهایش، حتی از شهیدهایش، عقب نماند. تیرخورد، آر.بی. جی خورد، آتش گرفت، غرق شد و جنازه‌اش به دست خانواده‌اش نرسید.

بدین ترتیب یکی دیگر از آزادمردان سرزمین اسلامی ایران که سال‌ها برای دفاع از ارزش‌های دینی و حریم ولایت و حفظ استقلال میهن جان‌فشانی کرده بود، در روز ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ در حالی که جسم پاکش در اعماق آب‌ها فرومی‌رفت، روح بزرگش به شهدای کربلا پیوست.

۱- به مجنون گفتم زنده بمان - کتاب حمید باکری / ص ۵۹ - ۵۸

۲- به مجنون گفتم زنده بمان - کتاب مهدی باکری / ص ۵۴ - ۵۳



شهید عباس بابایی

در آذر ماه سال ۱۳۲۹ در قزوین به دنیا آمد، نوع دوستی و کمک به دیگران یکی از ویژگی‌های او از همان کودکی بود.

پس از اخذ دیپلم به‌طور همزمان در کنکور پزشکی و کنکور خلبانی قبول شد، و به‌خاطر آن که نمی‌خواست هزینه تحصیل در شهرستان را بر خانواده‌اش تحمیل کند، رشته خلبانی را انتخاب کرد. در آن زمان خلبان‌ها را برای تکمیل دوره خلبانی به آمریکا اعزام می‌کردند، به همین جهت عباس بابایی در سال ۱۳۴۸ به آمریکا اعزام شد.

در پرونده بابایی در پایگاه هوایی آمریکا، رفتارهای غیرعادی ثبت شده بود، زیرا او مشروب نمی‌خورد، به دنبال لذت‌جویی‌هایی که دیگران می‌رفتند، نمی‌رفت و از همه غیرعادی‌تر این که او نماز می‌خواند! فرمانده آمریکایی پایگاه، یک بار در اواخر شب، او را در خیابان‌های پایگاه در حال دویدن می‌بیند. وقتی علت را جویا می‌شود، بابایی می‌گوید افکار شیطانی او را آزار می‌داده و حالا می‌خواهد با دویدن خود را خسته کند تا وقتی که به تخت خوابش رفت زود خوابش ببرد.

عباس بابایی وقتی به ایران برگشت با دختردایی‌اش خانم صدیقه حکمت ازدواج کرد. پس از شروع جنگ تحمیلی، با درجه سرهنگی فرمانده پایگاه هوایی اصفهان شد و مدتی بعد با رشادت‌هایی که از خود نشان داد، به درجه سرتیپی نایل و معاون عملیات نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران گردید.

به گفته همسرش، با این که فرمانده بود اما از امکانات دولتی کم‌ترین استفاده را می‌کرد و محل زندگی‌اش را جایی انتخاب می‌نمود که با دیگر پرسنل تفاوتی نداشته باشد. در سال ۱۳۶۶ قرار بود بابایی به همراه همسرش به حج تمتع مشرف شوند و همه کارها هم انجام شده بود. اما او در فرودگاه مهرآباد تهران به همسرش گفت که نمی‌تواند همراه آن‌ها به این سفر بیاید. خانم صدیقه حکمت واقعه آن روز را این‌گونه نقل می‌کند:

بنا بود همراه عباس به سفر حج مشرف شویم. روز پرواز در فرودگاه حاضر شدیم. پس از تحویل ساک‌هایمان در چهره عباس نوعی پریشانی دیدم. او سخت در اندیشه بود. انگار می‌خواست چیزی بگوید و نمی‌توانست. جهت سوار شدن هواپیما از سالن انتظار خارج شدیم و به پای پلکان هواپیما رسیدیم. ناگهان عباس مرا صدا زد و گفت: خدا به همراهتان. من و اطرافیان، که از آشنایان و خلبانان بودند، شگفت‌زده شدیم. به او نگاه کردم و گفتم: مگر تو با ما نمی‌آیی؟ سرش را پایین انداخت و زیر لب آرام گفت: الله اکبر. سپس در پاسخ به اصرار دوستان و همکاران گفت:

«مکه من این مرز و بوم است. مکه من آب‌های گرم خلیج فارس و کشتی‌هایی است که باید سالم از آن عبور کنند.» شب قبل از مسافرت همسرش به حج به او می‌گوید: من تو را دوست دارم، اما در راه خدا باید از همه چیز گذشت. همسر شهید بابایی می‌گوید: روزی که لباس احرام پوشیدیم و می‌خواستیم به صحرای عرفات برویم او از ایران تلفن زد و پس از احوال‌پرسی و التماس دعا خواستن، گفت: دیگر من را نخواهی دید، پس استوار و مقاوم باش.

همسر بابایی به او می‌گوید: آخر من چطور برگردم و تو را نبینم؟... و عباس سکوت می‌کند. سرانجام عباس بابایی پس از سال‌ها خدمت به مردم و رشادت برای حفظ استقلال ایران، در پانزدهم مرداد ماه سال ۱۳۶۶، در روز عید قربان، روزی که همه به زیارت خانه

خدا می‌روند، آخرین پروازش را انجام می‌دهد، پروازی که خلبانش مستقیم به سوی خدا می‌رود.

واقعه روز شهادت عباس بابایی، از قول دوستان آن شهید، این‌گونه نقل شده است^۱:

جمعه ۱۵ مرداد ماه سال ۱۳۶۶ تبریز، پایگاه دوم شکاری، ساعت ۳: ۰۸ صبح عید قربان

تیمسار به اتفاق سرهنگ نادری وارد گردان عملیات شدند. او مأموریت پروازی را در دفتر مخصوص نوشت و زیر آن را امضا کرد. در این لحظه سرهنگ نادری گفت: تیمسار! شما خیلی خسته‌اید، بهتر است کمی استراحت کنید. تیمسار بابایی نگاهی به او کرد و گفت: نه آقای نادری! خسته نیستم. سپس از جا برخاست. کنار پنجره آمد و به آسمان خیره شد. چند دقیقه بعد به آرامی سرش را برگرداند و خطاب به سرهنگ نادری گفت: محمد آقا! بگو هواپیما را مسلح کنند.

سرهنگ نادری گفت: ولی عباس جان! امروز عید قربان است. چگونه این کار را به فردا موکول کنیم؟

او با صدایی آرام گفت: امروز روز بزرگی است. روزی است که اسماعیل به مسلخ (قتلگاه) عشق رفت.

سرهنگ نادری گفت: حالا که شما اصرار دارید، من حرفی ندارم.

تیمسار سرش را به آسمان بلند کرد. نگاهی به اطراف انداخت و آرام گفت: الله اکبر!

سپس دستی بر سر کشید. روی به نادری کرد و گفت: محمد آقا بریم؟

لحظه‌ای بعد صدای او به آرامی در گوش نادری پیچید: خدایا تو شاهدی که هرکاری می‌کنم، تنها برای رضای تو و سرافرازی مسلمین است.

تیمسار مدتی مکث کرد. آن‌گاه خطاب به سرهنگ نادری که در کابین جلو نشسته بود گفت: بریم که روز، روز جنگ است.

تیمسار پس از این که نشانه‌ها و هدف‌های موردنظر را به نادری یادآوری کرد، چند لحظه ساکت شد. سپس صدای او از رادیوی داخلی هواپیما به گوش می‌رسید که زیر لب می‌گفت: پرواز کن! پرواز کن! امروز روز امتحان بزرگ اسماعیل است.

هواپیما پس از مانوری در آسمان، سمت موردنظر را انتخاب و چند لحظه بعد با اوج‌گیری به ارتفاع بالا و شیرجه تأسیسات دشمن را مورد هدف قرار داد. با اصابت بمب‌ها کوهی از آتش به آسمان زبانه کشید. صدای تیمسار در گوش سرهنگ نادری پیچید: الله اکبر! الله اکبر! می‌رویم به طرف نیروهای زرهی دشمن.

چند لحظه بعد باران گلوله و راکت بر سر نیروهای دشمن باریدن گرفت.

وقتی تیرباران به پایان رسید، تیمسار گفت: محمد آقا برمی‌گردیم.

سرهنگ نادری ساکت بود. چند لحظه بعد صدای عباس کابین را پر کرد. او این مصراع را از تعزیه مسلم زمزمه می‌کرد: «مسلم سلامت می‌کند یا حسین!»

و ناگهان صدای انفجار مهیبی همه‌چیز را دگرگون کرد. او در یک لحظه احساس کرد که به دور کعبه در حال طواف است؛ به همین خاطر با صدای نرم و آرامی گفت: اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک... و آخرین حرف ناتمام ماند.

سرهنگ نادری درد شدیدی در ناحیه پشت و بازویش احساس کرد. کابین پر از دود شده بود. لحظاتی از خود بی‌خود شد. وقتی چشم باز کرد نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده است. احساس کرد همه چیز به پایان رسیده. هواپیما به سرعت در حال سقوط بود.

نادری با تمام قدرت سعی کرد که جنگنده را مهار کند. چند لحظه بعد به لطف خدا، در حالی که قریب به ۱۰۰ کیلومتر از سرعت هواپیما کاسته شد هواپیما به حالت افقی درآمد. نگاهی به نشان‌دهنده‌ها کرد، همه چیز به هم ریخته بود.

سرهنگ نادری به هر طریق که بود با کمک برج مراقبت پایگاه، هواپیما را بر زمین نشانند و از کابین خارج شد.

او در حالی که با قدم‌های لرزان از هواپیما فاصله می‌گرفت، نگاهی به کابین شکسته عباس انداخت.

فرمانده پایگاه به نادری نزدیک تر شد. سرهنگ نادری نگاهی به اطراف و آن‌گاه نگاهی به هواپیما کرد. سپس خود را در آغوش

تیمسار رستگار فر انداخت و به تلخی گریست.

سرگرد بالازاده، اولین کسی بود که خود را به کابین هواپیما رساند. با شتاب از هواپیما بالا رفت. لحظاتی بعد در

جلو نگاه ماتم‌زده حاضران، با دست بر سر خود کوبید و فریاد زد: عباس داخل کابین است. او قربانی حضرت ابراهیم در

عید قربان شده!

آخرین کلام مؤذن در فضای باند پیچید: **اللّٰه اکبر ... اللّٰه اکبر**